

خاطرات همفر

جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی

ترجمه محسن مؤیدی



مدتها بود که دولت بریتانیای کبیر، به موضوع نگهداری مستعمرات و پابرجائی امپراطوری عظیم خود می‌اندیشید؛ اکنون وسعت این امپراطوری، تا بدان جا رسیده، که منظره طلوع و غروب خورشید را در دریا‌های آن می‌توان دید. با اینهمه، جزیره بریتانیا در مقایسه با مستعمرات بی‌شمارش، مانند سرزمینهای هند، چین، کشورهای خاورمیانه و نقاط دیگر، بسیار کوچک بنظر می‌رسد. از سوی دیگر، استعمار انگلیس در همگی این سرزمینها یکسان نیست، و در بعضی ممالک ظاهراً اداره امور در دست مردم آنجاست، اما سیاست فعال مستعمراتی، بصورت کامل، در آن نقاط اعمال می‌شود، و چیزی نمانده که استقلال ظاهری این کشورها، نیز نابود شود و از هر جهت تابع بریتانیا گردند. بنابراین بر ما لازم است که در چگونگی اداره مستعمرات خود دوباره اندیشه کنیم و مخصوصاً به دو نکته توجه لازم را مبذول داریم:

- ۱- اتخاذ تدابیری به منظور تحکیم نفوذ دولت امپراطوری انگلیس، در مناطقی که اکنون بصورت کامل، مستعمره این کشورند.
- ۲- تنظیم برنامه‌هایی برای به‌چنگ آوردن و در اختیار

گرفتن سرزمین‌هایی که هنوز کاملاً در دام استعمار نیفتاده‌اند.

وزارت مستعمرات انگلیس برای اجرای برنامه‌های مذکوره احساس ضرورت می‌کند، تا به هر یک از این مناطق، اعم از مستعمره یا نیمه‌مستعمره، هیأت‌هایی برای جاسوسی و کسب اطلاعات لازم، گسیل دارد. خوشبختانه، مرا هم که از ابتدای اشتغال در وزارت مستعمرات، وظیفه خود را بخوبی انجام داده‌ام، و مخصوصاً در مأموریت رسیدگی به امور «شرکت هند شرقی» که ظاهراً مسئله‌ای بازرگانی، و در باطن جاسوسی بود، و به منظور شناخت راه‌های گوناگون نفوذ و سیطره کامل در سرزمین هند، و دستیابی به تصرف شبه‌قاره صورت گرفت، به سبب خوش‌خدمتی‌هایم، در وزارتخانه، موقعیت خوبی داشتم.

در آن زمان دولت انگلیس خیالش از هندوستان آسوده بود، زیرا کشمکش‌های قومی و نژادی، و اختلافات دینی و فرهنگی، فرصت شورش علیه سیطره و نفوذ انگلیس را به ساکنان شبه‌قاره نمی‌داد. در سرزمین چین نیز وضع بر این منوال بود، و از سوی پیروان بودا و کنفوسیوس که دین‌هایی مرده بودند، خطری انگلیس را تهدید نمی‌کرد و بعید به نظر می‌رسید که مردم چین و هند با آنهمه اختلافات بنیادی که با هم داشتند، در فکر استقلال و آزادی خود باشند، زیرا چیزی که در این نقاط مطرح نبود، اندیشیدن به زندگی و آزادی بود. آسودگی خاطر دولت بریتانیا از آرامش سیاسی این دو منطقه پهناور، مانع آن نگردیده بود که تحولات آینده، به هر صورت مورد توجه قرار نگیرد. پس چنین به نظر رسید که تدابیری برای جلوگیری از هرگونه تحولی در مسیر بیداری این ملت‌ها اندیشیده شود؛ این تدابیر بصورت برنامه‌های درازمدت گسترش سراسری تفرقه و جهل، فقر و بیماری در این سرزمین‌ها تنظیم و

اجرا گردید. در تحمیل این بلاها و بدبختی‌ها به مردم این مناطق، ما این ضرب‌المثل کهن بودائی را دستور کار خود قرار دادیم: «بیمار را به حال خود گذار و شکیبائی را از دست مده، سرانجام دوا را با همه تلخی دوست خواهد داشت».

ما با وجودی که با بیمار دیگری یعنی دولت عثمانی، چندین قرارداد به سود خود امضا کرده بودیم، اما پیش‌بینی کارشناسان وزارت مستعمرات آن بود که این امپراطوری در کمتر از یک قرن، بکلی سقوط خواهد کرد. — ما همچنین با دولت ایران قراردادهای سری متعددی امضا کرده بودیم، و جاسوسها و مأموران ما در ممالک اسلامی زیر نفوذ عثمانیها، و در ایران، همچنان به کار خود سرگرم بودند، و با اینکه در راه هدفهای دولت انگلیس، موفقیت‌هایی به دست آورده بودند، و در ترویج فساد اداری و رشوه‌خواری و تهیه وسایل خوشگذرانی پادشاهان با زبیارویان، تا حدودی بنیان این حکومتها را بیش از پیش متزلزل ساخته بودند، اما به دلایلی که اشاره خواهیم کرد، از نتایج ضعف حکومت‌های عثمانی و ایران، به سود خود، چندان مطمئن نبودیم، مهمترین دلایل عبارت بودند از:

۱. نفوذ معنوی اسلام در مردم این نواحی، که از نیرومندی و ثبات کامل برخوردار بود، و می‌توان گفت یک مسلمان عادی از نظر مبانی اعتقادی، با یک کشیش مسیحی رقابت می‌کرد. اینان به هیچ عنوانی دست از دین خود بر نمی‌داشتند. در بین مسلمانان، پیروان مذهب تشیع که در سرزمین ایران سکونت دارند، از حیث عقیده و ایمان، استوارتر و طبعاً خطرناک‌ترند.

شیعیان، مسیحیان را بکلی کافر و نجس می‌دانند. به پندار

۱. این اتهام بی‌اساس است؛ واز نظر اسلام اهل کتاب همگی مؤمنند، الذین آتیناهم الکتاب تیلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به ۱۲۱/۲. (مترجم)